



The Jurisprudential Rules of "La Yabtul" and "Al-Kharaj Bi Al-Daman" and Their Intersection in Iranian Criminal Law

Hossein Ghadiri^{1*}, Kiomars Kalantari², Bagher Shamloo³

1. PhD Student of Criminal Law and Criminology, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

2. Department of Criminal Law and Criminology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. (Corresponding Author)

3. Department of Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: Original Research
Pages: 93-107

Corresponding Author's Info
ORCID: 0000-0002-9624-1559
TELL: +9891111233338
Email: Kalantar@nit.ac.ir

Article history:

Received: 17 Jan 2025

Revised: 04 Apr 2025

Accepted: 22 Oct 2025

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

The Rule of Blood of a Muslim Is Never Wasted, The Rule of Benefit and Responsibility, Iranian Criminal Law, Criminal Justice, Compensation, Interconnection of Principles.

ABSTRACT

The principles "Lā Yabṭul Damm 'Amri' Muslim" (The Blood of a Muslim Is Never Wasted) and "Al-Kharāj Bi al-Ḍamān" (The Benefit Carries Responsibility) are fundamental Islamic jurisprudential rules that play a significant role in Iran's criminal law system. The La Yubtal rule emphasizes the necessity of preserving rights and preventing the loss of human life, particularly by ensuring responsibility and compensation in crimes and offenses. In contrast, the Al-Kharaj bil-Daman rule is based on the principle of responsibility distribution and the obligation to compensate for damages, asserting that any form of benefit entails accountability for its consequences. This study, adopting a descriptive-analytical approach, examines the scope, foundations, and applications of these two rules in Iranian criminal law and analyzes their intersection in achieving justice and compensation. The research hypothesis suggests that these rules, besides their independent roles, complement each other in certain cases and serve as a foundation for strengthening criminal justice and compensating victims. Accordingly, the study seeks to answer the following questions: In which cases do these two rules intersect in Iran's criminal law system? What interpretative and practical challenges exist in their application? And how can they be utilized to improve the compensation process in criminal law? The findings indicate that the interaction between these two rules can enhance criminal justice and protect victims' rights. Finally, recommendations are provided to improve judicial and legislative practices.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Ghadiri, H; Kalantari, K & Shamloo, B (2026). "The Jurisprudential Rules of "La Yabtul" and "Al-Kharaj Bi Al-Daman" and Their Intersection in Iranian Criminal Law". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(3): 93-107.



دوره ششم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۵

قواعد فقهی «لایبطل» و «الخراج بالضمان» و تلاقی آنها در حقوق کیفری ایران

حسین قدیری^{۱*}، کیومرث کلانتری^۲، باقر شاملو^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

۲. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

قاعده «لایبطل دم امرئ مسلم» و قاعده «الخراج بالضمان» از اصول بنیادین فقه اسلامی هستند که در حقوق کیفری ایران نقش مهمی در تنظیم روابط کیفری دارند. قاعده «لایبطل» بر لزوم حفظ حقوق و جلوگیری از هدررفت خون انسان تأکید داشته و در جرائم، بر مسؤولیت‌پذیری و جبران خسارت تصریح می‌کند. در مقابل، قاعده «الخراج بالضمان» اصل تقسیم مسؤولیت و لزوم جبران خسارت را مطرح کرده و بیان می‌دارد که هر نوع انتفاعی مستلزم پذیرش مسؤولیت پیامدهای آن است. این پژوهش، با رویکردی توصیفی - تحلیلی، قلمرو، مبانی و مصادیق این دو قاعده را در حقوق کیفری ایران بررسی کرده و تلاقی آنها را در تحقق عدالت و جبران خسارت تحلیل می‌کند. فرضیه تحقیق این است که این دو قاعده، علاوه بر کارکرد مستقل، در مواردی مکمل یکدیگر بوده و مبنای تقویت عدالت کیفری و جبران خسارت بزه‌دیدگان هستند. در همین راستا، پژوهش به این سؤالات پاسخ می‌دهد: این دو قاعده در چه مواردی در حقوق کیفری ایران با یکدیگر تلاقی دارند؟ چه چالش‌های تفسیری و اجرایی در اعمال آنها وجود دارد؟ و چگونه می‌توان از آنها برای بهبود فرآیند جبران خسارت بهره برد؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تعامل این قواعد می‌تواند عدالت کیفری را تقویت و از حقوق قربانیان حمایت کند. در پایان، پیشنهادهایی برای بهبود رویه‌های قضائی و تقنینی ارائه شده است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۳-۱۰۷

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۱۵۵۹-۹۶۲۴-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: ۹۸۹۱۱۱۲۳۳۳۸+

ایمیل: Kalantar@nit.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

قاعده «لایبطل»، قاعده «الخراج بالضمان»،

حقوق کیفری ایران، عدالت کیفری، جبران

خسارت، تلاقی قواعد.



مقدمه

حقوق کیفری یکی از ارکان حیاتی هر نظام حقوقی است که به‌ویژه در جوامع مبتنی بر اصول فقهی و حقوق اسلامی، نقش بی‌بدیلی در تضمین حقوق فردی و اجتماعی ایفا می‌کند در نظام حقوقی ایران که مبتنی بر اصول فقه اسلامی و قوانین موضوعه است، قواعد فقهی در کنار قوانین مدون، به‌عنوان منابع کلیدی راهنمایی برای تصمیم‌گیری‌های حقوقی و قضائی محسوب می‌شوند. از جمله این قواعد، دو قاعده مهم و پرکاربرد «لایبطل» و «الخراج بالضمن» هستند که در حقوق کیفری ایران جایگاهی ویژه دارند و می‌توانند در مواجهه با مسائل پیچیده حقوقی، به‌ویژه در زمینه مسئولیت کیفری و جبران خسارت، مؤثر واقع شوند.

قاعده «لایبطل» که به مفهوم ابطال ناپذیری یا پایداری حقوق اشاره دارد، در زمینه حمایت از حقوق انسانی، به‌ویژه حق حیات و امنیت جانی، نقش حیاتی ایفا می‌کند. این قاعده بر این اصل تأکید دارد که حتی در شرایطی که امکان شناسایی مرتکب جرم یا ارائه شواهد کامل وجود ندارد، حقوق بزه‌دیدگان همچنان باید محفوظ بماند و راه‌حل‌های جبران خسارت به‌گونه‌ای فراهم شود که حقوق فردی نقض نگردد.

از سوی دیگر، قاعده «الخراج بالضمن» که بر ارتباط بین منافع و مسئولیت دلالت دارد، اصل تقسیم مسئولیت در جبران خسارت‌های ناشی از جرائم را مطرح می‌کند. این قاعده بر لزوم جبران خسارت توسط مرتکب جرم تأکید دارد و با ایجاد تعادلی میان حقوق بزه‌دیده و تکالیف مجرم، مسیر تحقق عدالت در جبران ضرر و زیان را هموار می‌سازد.

این دو قاعده اگرچه در ظاهر اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند، اما در نهایت هر دو در راستای تحقق عدالت اجتماعی و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی عمل می‌کنند. قاعده «لایبطل» از هدر رفتن حقوق بزه‌دیده جلوگیری کرده و قاعده «الخراج بالضمن» با تأکید بر مسئولیت‌پذیری افراد، نظام کیفری را به سمت عدالت و پاسخگویی سوق می‌دهد. با این حال، در برخی موارد ممکن است تعارض‌هایی میان این دو قاعده به وجود آید که تحلیل و بررسی دقیق آن‌ها برای تنظیم مسئولیت‌ها و دستیابی به نظامی منسجم و عادلانه ضروری است.

مسئله اصلی این پژوهش بررسی نقش و جایگاه قواعد «لایبطل» و «الخراج بالضمن» در حقوق کیفری ایران است. این دو قاعده، هرچند دارای کاربردهای متفاوتی هستند، اما در برخی موارد با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند و نیازمند تحلیل دقیق و تبیین چگونگی تعامل آن‌ها در حوزه جبران خسارت‌های جانی و مالی هستند. این پژوهش تلاش دارد تا به این سؤال پاسخ دهد که چگونه می‌توان از این قواعد برای تضمین عدالت کیفری و تأمین حقوق بزه‌دیدگان استفاده کرد.

ضرورت این پژوهش از آن جهت است که قواعد «لایبطل» و «الخراج بالضمن» به‌عنوان اصولی بنیادین در حقوق اسلامی، تأثیر عمیقی بر نظام حقوق کیفری ایران دارند. با این حال، برخی ابعاد کاربردی و تئوریک این قواعد همچنان نیازمند تبیین و شفاف‌سازی است. به‌ویژه در مواردی که این قواعد با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند یا در شرایط اجتماعی و اقتصادی خاص به‌کار گرفته می‌شوند، شناخت دقیق‌تر آن‌ها می‌تواند به بهبود نظام حقوقی و تحقق عدالت اجتماعی کمک کند.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل جایگاه و کاربرد قواعد «لایبطل» و «الخراج بالضمن» در حقوق کیفری ایران و ارائه راهکارهایی برای بهبود استفاده از این قواعد در نظام قضائی است. همچنین، این تحقیق تلاش دارد تا از طریق بررسی مبانی فقهی و حقوقی این قواعد، الگویی منسجم برای جبران خسارت‌های جانی و مالی در نظام حقوق کیفری ایران ارائه دهد. تبیین تعامل این قواعد می‌تواند به تحقق بهتر عدالت کیفری و حمایت از حقوق بزه‌دیدگان کمک شایانی کند. این دو قاعده در راستای تحقق عدالت اجتماعی و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی عمل می‌کنند. قاعده «لایبطل» از هدر رفتن حقوق بزه‌دیده جلوگیری کرده و قاعده «الخراج بالضمن» با تأکید بر مسئولیت‌پذیری افراد، نظام کیفری را به سمت عدالت و پاسخگویی سوق می‌دهد. با این وصف، بررسی دقیق آن‌ها برای تنظیم مسئولیت‌ها و دستیابی به نظامی منسجم و عادلانه ضروری است.

۱- قاعده «لایبطل»

قاعده «لایبطل» یکی از اصول بنیادین در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران است که با هدف حمایت از حق حیات انسان‌ها و

اسلامی و حقوق کیفری ایران بر این اصل تأکید دارد که خون انسان‌ها نباید هدر رود و در صورت وقوع جنایت، مسئولیت جبران خسارت بر عهده بیت‌المال خواهد بود، حتی اگر عامل جنایت شناسایی نشود. این قاعده ضمن حمایت از حقوق فردی مقتول، عدالت اجتماعی را تضمین می‌کند و از تضییع خون انسان‌ها جلوگیری می‌کند. به‌ویژه در مواردی که شناسایی مرتکب جرم غیرممکن یا دشوار است، این قاعده به‌عنوان یک سازوکار حمایتی از حقوق مقتول و خانواده او عمل می‌کند.

۱-۲- کاربرد قاعده «لایبطل» در حقوق کیفری ایران

قاعده «لایبطل» یکی از قواعد اساسی در فقه اسلامی است که موارد مهمی از کاربرد این قاعده در آراء فقها در باب قصاص و دیات می‌باشد. این قاعده در حقوق کیفری ایران نقشی حیاتی در شرایط پیچیده ایفا می‌کند؛ به‌ویژه در مواردی که شناسایی قاتل یا مسؤول جنایت ممکن نیست یا امکان تعیین دقیق مرتکب وجود ندارد. بر اساس این قاعده، در شرایطی که مسؤولیت پرداخت دیه بر عهده شخص معینی قرار نمی‌گیرد، بیت‌المال به‌عنوان پشتوانه‌ای برای تأمین عدالت اجتماعی وارد عمل شده و موظف به جبران خسارت است. هدف اصلی این قاعده، پیشگیری از تضییع حقوق افراد، حمایت از خانواده مقتول و تضمین امنیت اجتماعی است تا ضمن حمایت از قربانیان یا خانواده آنان، نظم عمومی و عدالت اجتماعی برقرار شود. این قاعده نه‌تنها به‌عنوان سازوکاری برای جبران خسارت در موارد خاص عمل می‌کند، بلکه به‌طور کلی بازتاب‌دهنده اهمیتی است که نظام حقوقی اسلام برای حفاظت از حقوق اجتماعی و فردی قاتل است (رضازاده پاشا، ۱۳۹۰: ۱۵۵). در ادامه، مواردی از کاربرد این قاعده در حقوق کیفری ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد تا نقش و اهمیت آن به‌طور دقیق‌تری تبیین شود.

۱-۲-۱- جنایات عمدی در فرض شناسایی جانی

ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، مقرر داشت: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد یا درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از

جلوگیری از ضایع شدن خون آنان در برابر جنایات، از اهمیت بالایی برخوردار است. این قاعده تأکید می‌کند که حق حیات انسان هیچ‌گاه نباید از بین برود و در صورتی که عامل قتل یا جنایت شناسایی نشود، مسؤولیت جبران خسارت بر عهده دولت (بیت‌المال) قرار می‌گیرد. این اصل در نظام حقوقی ایران به‌ویژه در شرایطی که قاتل یا مرتکب جنایت قابل شناسایی نباشد، به‌کار می‌رود و هدف آن جلوگیری از تضییع حقوق مقتول و حمایت از خانواده او است.

۱-۱- تحلیل و مفهوم قاعده «لایبطل»

قاعده «لایبطل» بر اساس آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) پایه‌گذاری شده است. در برخی روایات اسلامی، آمده است که در صورت وقوع قتل، دیه مقتول باید از بیت‌المال پرداخت شود تا هیچ حقی از خانواده او ضایع نشود. این امر نشان‌دهنده تعهد حکومت اسلامی به حفظ عدالت اجتماعی و حقوق فردی است. یکی از مهم‌ترین روایات مبنای قاعده «لایبطل»، صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (علیه‌السلام) است. در این روایت، در مورد مردی که در میان قومی می‌میرد یا جسد مردی در قبیله‌ای یا مقابل درب خانه‌ای پیدا می‌شود، اتهام قتل به آنان وارد می‌شود. امام صادق (علیه‌السلام) در پاسخ فرمودند که هیچ مسؤولیتی متوجه آنان نیست و در عین حال خون مقتول نیز هدر نمی‌رود (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۵/۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/۲۰۵).

در روایت دیگری از ابو بصیر از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که اگر فردی عمداً شخصی را کشته و سپس فرار کرده باشد و نتوانند او را دستگیر کنند، دیه مقتول از مال قاتل گرفته می‌شود؛ اگر قاتل مالی نداشته باشد، دیه بر عهده نزدیک‌ترین خویشاوندان او خواهد بود و در صورتی که هیچ خویشاوندی نداشته باشد، دیه بر عهده امام (علیه‌السلام) است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۵/۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/۱۷۰). همچنین در روایت دیگری از ابو بصیر از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که اگر جسدی در زمین خشک و بی آب و علف پیدا شود، دیه آن از بیت‌المال پرداخت می‌شود زیرا امیرالمؤمنین همیشه می‌فرمود: خون مسلمان هدر نمی‌رود (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۵/۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/۲۰۴). قاعده «لایبطل» در فقه

زیرا قانون‌گذار در اقدامی دقیق و سنجیده، به‌طور کلی از «جنایات» سخن گفته و بدین ترتیب شمول آن را به تمام موارد تضمین کرده است (کلانتری و علی‌پور، ۱۳۹۴: ۷۳).

مقررات قانونی مربوط به پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات شبه عمد و خطای محض، بر مبنای قاعده «لایبطل» استوار است که هدف آن حفظ حقوق مقتول و جلوگیری از تضییع خون اوست. این راهکار قانونی در چنین شرایطی، به‌طور مؤثر عدالت را برقرار کرده و حقوق بزه‌دیده را تأمین می‌کند. علاوه بر این، با توجه به جامعیت و انعطاف‌پذیری این قاعده، شمول آن‌ها نسبت به تمامی انواع جنایات، اعم از قتل عمدی، شبه عمدی و خطای محض است که در نتیجه، قانون‌گذار با استفاده از این قاعده به‌طور هوشمندانه و دقیق عدالت اجتماعی را تضمین می‌کند. این رویکرد، تعهد نظام حقوقی ایران به حفظ حقوق فردی و اجتماعی و حمایت از قربانیان در شرایط پیچیده را نشان می‌دهد.

۱-۲-۳- شناسایی نشدن قاتل

در این‌گونه موارد که قاتل شناسایی نمی‌شود یا قتل در اثر ازدحام رخ می‌دهد، دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود. ماده ۴۷۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، بیان می‌دارد: «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت المال پرداخت می‌گردد». همچنین در متون فقها آمده است: «کسی که در شلوغی روز جمعه یا روز عرفه یا بر روی پل و مشابه آن، یعنی در مکان‌هایی که مردم در آن تجمع می‌کنند و قاتل او مشخص نمی‌شود، بمیرد، دیه‌اش بر عهده بیت‌المال است» (محقق حلی، ۱۴۱۲: ۳/ ۳۹۷)؛ این حکم در راستای قاعده «لایبطل» است که تأکید دارد هیچ‌گاه حق افراد متضرر نباید نادیده گرفته شود و خون مقتول باید جبران گردد.

۱-۲-۴- خطای قاضی یا مجری حکم

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین حکمی صادر کردند که جبران خطای قاضیان در خصوص قتل یا بریدن اندام‌ها بر عهده بیت‌المال مسلمانان است» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/ ۲۰۳). این روایت نشان می‌دهد که مسئولیت بیت‌المال تنها به قتل مسلمانان محدود نمی‌شود، بلکه اگر خطای قاضی باعث جراحت به فردی شود، دیه آن جراحت نیز

بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند». بنابراین مطابق این ماده اگر جانی شناسایی شود ولی به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد و همچنین وی مالی نداشته باشد، دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود. این ماده بر اساس قاعده «لایبطل» در تضمین حق اولیای دم و عدم اجازه پایمال شدن خون مقتول عمل می‌کند در مواردی که قاتل شناسایی نشده یا فرار کرده و دسترسی به او غیرممکن است، به منظور جلوگیری از تضییع حق مقتول، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. با توجه به اطلاق ماده مورد بحث، تفاوتی نمی‌کند که زمان فرار جانی بلافاصله پس از وقوع قتل باشد، پس از دستگیری، از داخل زندان یا در هر زمان دیگری صورت گیرد (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۱۸۵).

۱-۲-۲- جنایات شبه عمد و خطای محض (اعم از نفس و

مادون آن) در زمان شناسایی جانی و عدم تمکن مالی وی

در صورتی که جنایتی به صورت شبه عمد یا خطای محض رخ دهد و به علت مرگ یا فرار، دسترسی به جانی امکان‌پذیر نباشد و یا در مواردی که قتل توسط کودکان یا افراد مجنون اتفاق افتاده باشد، طبق مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود. این تصمیم مبتنی بر قاعده «لایبطل» است، زیرا در شرایطی که امکان دریافت دیه از جانی وجود ندارد، باید خون مقتول حفظ و جبران شود. در مواد قانونی یاد شده به صراحت حکم فرار یا فوت جانی در جنایات شبه عمد و خطایی را مشخص کرده‌اند.

در چنین مواردی دیه ابتدا از اموال جانی اخذ می‌شود. اما اگر اموالی از او موجود نباشد یا اموال موجود برای پرداخت دیه کافی نباشد، دیگر امکان رجوع به خویشاوندان وی وجود ندارد. در این شرایط، دیه باید از بیت‌المال پرداخت گردد و بدین ترتیب، قانون‌گذار با این حکم، حمایت از حقوق بزه‌دیده و تأمین عدالت را تضمین کرده است. همچنین در وضعیت فعلی نیز، نیازی به استدلال برای اثبات شمول مواد ۴۳۵، ۴۷۴ و ۴۷۵ قانون مجازات اسلامی به جنایات مادون نفس وجود ندارد،

پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست». علاوه بر ماده پیش‌گفته، ماده ۴۷۱ قانون مزبور نیز مربوط به اعسار مرتکب از پرداخت دیه است (بای، ۱۴۰۱: ۴۴۵).

۱-۲-۷- دیه مجنون مهاجم

در روایت ابی الورد آمده است که از امام باقر یا امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: اگر فردی مجنون با شمشیر به دیگری حمله کند و شخص مقابل شمشیر را از او بگیرد و با ضربه‌های آن فرد را به قتل برساند، چه حکمی خواهد داشت؟ امام فرمودند: «قاتل نه قصاص می‌شود و نه دیه می‌پردازد، بلکه دیه مقتول را امام پرداخت می‌کند و خون مجنون هدر نمی‌رود» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰ / ۲۳۱). این روایت به مسأله مسؤولیت کیفری و دیه در شرایط خاص، از جمله زمانی که فرد مجنون مرتکب قتل می‌شود، پرداخته است. طبق فرمایش امام، در این حالت نه تنها فردی که در دفاع از خود قتل کرده، قصاص نمی‌شود، بلکه دیه مقتول نیز از طرف امام (رهبر جامعه اسلامی) پرداخت می‌شود، چراکه مجنون قادر به مسؤولیت‌پذیری نیست. در این شرایط خون مجنون با توجه به قاعده «لایبطل» هدر نمی‌رود و حقوق مقتول حفظ می‌شود. از این رو تبصره ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، در این خصوص مقرر داشته است: «در موارد دفاع مشروع دیه نیز ساقط است جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه از بیت المال پرداخت می‌شود».

۱-۲-۸- مابه‌التفاوت دیه زن و مرد

تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، اشعار می‌دارد: «در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود». به منظور جلوگیری از تضییع حق مقتول، بر اساس قاعده «لایبطل» مابه‌التفاوت دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

۲- قاعده «الخراج بالضمان»

قاعده «الخراج بالضمان» که با عناوین دیگری چون «من له الغنم فعلیه الغرم» و قاعده‌ی «التلازم بین النماء و الدرك» نیز شناخته می‌شود، یکی از اصول مهم در فقه اسلامی است که بر اساس آن، کسی که از فایده یا منفعت مالی بهره‌مند می‌شود،

از بیت‌المال پرداخت خواهد شد. ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، درباره خطای قاضی و مجری حکم مقرر داشته است: حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت المال جبران می‌شود. موضوع ماده ۴۸۵ و ۴۸۶ قانون یاد شده نیز در همین موضوع است که مبنای این مقرر می‌تواند قاعده «لایبطل» باشد که بر اساس آن هیچ خونی هدر نخواهد رفت و به‌طور کلی حقوق هیچ انسانی تضییع نمی‌گردد.

۱-۲-۵- قصور یا خطای نیروهای مسلح

اگر افراد انتظامی به فردی مشکوک شوند و آن شخص از ترس فرار کند و آنها به دلیل اینکه گمان می‌کنند او مجرم است و با دیدن آنها فرار کرده، به‌سوی او تیراندازی کنند و او کشته شود و بعد مشخص شود که آن فرد هیچ جرمی مرتکب نشده است، در صورتی که آنها طبق موازین قانونی عمل کرده باشند، هیچ‌کسی گناهکار نخواهد بود، اما دیه بر عهده بیت‌المال خواهد بود (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۳ / ۴۶۸). طبق ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، ماده ۱۳ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری (مصوب ۱۳۷۳ / ۱۰ / ۱۸) و تبصره یک ماده ۴۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح (مصوب ۱۳۸۲) در مواقعی که جرائم به‌دلیل قصور یا اشتباهات نیروهای مسلح، مانند استفاده نادرست از سلاح یا نقض مقررات امنیتی، رخ دهد و فرد مقصر به‌طور قطعی شناسایی نشود یا مسؤولیت جبران خسارت به او محول نشود، بیت‌المال به‌عنوان منبع جبران خسارت در نظر گرفته می‌شود که قاعده «لایبطل» می‌تواند به‌تنهایی یا به همراه سایر ادله مبنای چنین پرداختی باشد.

۱-۲-۶- عدم تمکن جانی

ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، که ناظر به این موضوع است مقرر داشته: «در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال

حقیقت، ضمان ناشی از استیفا یا بهره‌برداری از مال است (جوهری، ۱۹۹۲: ۲۱۵۵).

قاعده «الخراج بالضمنان» یکی از قواعد بنیادین در فقه اسلامی است که عمدتاً در حوزه معاملات مالی و تجاری مطرح شده است. این قاعده بر اصل ارتباط میان بهره‌برداری و ضمانت استوار است و بیان می‌کند که هر فردی که از مالی بهره‌مند می‌شود، مسؤولیت خسارت‌های احتمالی مرتبط با آن مال را نیز بر عهده دارد. با این حال، برخی از فقها و نویسندگان فقهی این قاعده را محدود به معاملات مالی و تجاری دانسته و از تعمیم آن به حوزه‌های دیگر، مانند مسائل کیفری، خودداری می‌کنند. لکن باید گفت که قاعده «الخراج بالضمنان» قابلیت تعمیم به حوزه‌هایی مانند مسؤولیت کیفری، به‌ویژه در زمینه دیات را نیز دارد. این دیدگاه به پشتوانه روایاتی است که ارتباط میان این قاعده و پرداخت دیه از بیت‌المال را توجیه می‌کنند.

بر اساس برخی روایات، اگر فردی مرتکب جنایتی شود و توان پرداخت دیه را نداشته باشد، حاکم اسلامی موظف است دیه را از بیت‌المال تأمین کند. در این روایات، استفاده مرتکب از مال یا فایده مرتبط با آن، توجیهی برای پرداخت دیه از بیت‌المال در صورت عدم توانایی وی محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر، پرداخت دیه از بیت‌المال در چنین مواردی به‌طور غیرمستقیم به قاعده «الخراج بالضمنان» مرتبط می‌شود. برخی از این روایات حتی این پرداخت را به نوعی به ارث بردن حاکم اسلامی از مآثرک مرتکب جنایت تعبیر می‌کنند (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۲۵).

قاعده «الخراج بالضمنان» به‌طور کلی بر اصل جبران خسارت تأکید دارد و در مواردی مانند جنایات علیه اموال، تخریب اموال عمومی یا خصوصی و خسارت‌های جانی نیز کاربرد دارد. در حقوق کیفری ایران، این قاعده در موضوع دیات اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده و به‌ویژه در مواردی که وارثی برای مقتول وجود ندارد یا مجرم توان مالی برای پرداخت دیه ندارد، مسؤولیت جبران خسارت بر عهده بیت‌المال گذاشته می‌شود.

در متون فقهی مختلف تصریح شده است که اگر فردی بدون وارث فوت کند یا مرتکب جنایتی شود و امکان پرداخت دیه از

باید مسؤولیت جبران خسارت ناشی از آن را نیز به عهده گیرد. این قاعده از روایتی مرسله که در برخی متون فقهی و روایی نقل شده، استنباط می‌شود (طوسی، ۱۳۶۸: ۲/۱۲۶). این قاعده از جمله قواعد مهم و تأثیرگذار در فقه اسلامی است که مبنای آن حدیثی منقول از پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) است. این حدیث در منابع حدیثی اهل سنت به‌صورت مشهور آمده، اما در منابع حدیثی شیعه با این عبارت و متن ذکر نشده است، مگر به‌صورت مرسل در کتاب عوالی اللئالی از ابن ابی‌جمهور (ابو داود سجستانی، بی‌تا: ۴۸۲؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ۱۲۳). صاحب جوهر نیز در مسأله چهارم از احکام خیار به این حدیث استناد کرده است. وی این قاعده را به‌عنوان مبنایی معتبر در معاملات مالی و جبران خسارت‌ها ذکر کرده است (نجفی، ۱۳۶۷: ۸۱).

محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائده این روایت را با وجود ضعف سندی آن، به‌گونه‌ای مورد تأیید قرار داده است (اردبیلی، ۱۴۱۶: ۷/۵۱۶). آیت‌الله سید هادی میلانی نیز در تأیید اعتبار این قاعده، به عمل فقهای قدیم اشاره کرده و آن را عامل جبران ضعف سند حدیث دانسته‌اند. وی می‌فرماید: «عمل فقهای قدما، ضعف روایت را جبران می‌کند» (حسینی میلانی، ۱۳۸۸: ۵۸).

۲-۱- تحلیل و مفهوم قاعده «الخراج بالضمنان»

در مورد اعتبار و مفهوم این قاعده، اختلافات جدی بین فقها و نویسندگان وجود دارد. برخی از فقها این قاعده را به معنای ملازمه بین فایده و خسارت دانسته‌اند و گفته‌اند هر کسی که از فایده‌ای مالی بهره‌مند شود، باید مسؤولیت جبران خسارت آن را نیز بپذیرد. این تفسیر یکی از احتمالات موجود در مفهوم این قاعده است و به‌عنوان یکی از مفاهیم مورد بحث در فقه مطرح می‌شود به عبارت دیگر، بر اساس این دیدگاه، اگر کسی از مال یا مالی منتفع شود، چنانچه خسارتی به آن وارد شود، جبران آن خسارت بر عهده شخصی خواهد بود که از آن مال بهره‌برداری کرده است (مصطفوی، بی‌تا: ۲۸۴). در زمینه ارتباط ضمان و خراج، این معنا مطرح می‌شود که خسارت و غرامتی که به‌واسطه خراج به ذمه شخص وارد می‌شود، در ازای منافع و بهره‌هایی است که از شیء مورد استفاده به‌دست می‌آید. در

تعهدات مالی خود می‌کند و از طرف دیگر، مردم را مستحق الزام حکومت به انجام این تعهدات می‌داند به بیان امام خمینی، حکومت موظف به ایفای این تعهدات است و مردم می‌توانند از حاکمیت خواستار انجام امور و تعهدات مالی مربوطه شوند. ایشان تأکید می‌کنند که «والی موظف به انجام این تعهدات است و مردم حق دارند این امور را از او مطالبه کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱/ ۴۷۳).

۲-۲-۲- جنایات علیه جسم و جان

قاعده «الخراج بالضمنان» در مواردی که جنایاتی علیه جسم و جان افراد انجام می‌شود، به‌طور گسترده‌ای به‌کار می‌رود. در شرایطی که فردی به‌طور عمد یا غیر عمد به دیگری آسیب می‌زند، این قاعده مسئولیت جبران خسارت را به عهده مرتکب جرم می‌گذارد. برای نمونه، در قتل عمدی، قاتل موظف به پرداخت دیه مقتول است و صورتی که مرتکب جرم توان مالی نداشته باشد، طبق قاعده «الخراج بالضمنان»، بیت‌المال مسؤول جبران خسارت خواهد بود و این قاعده موجب تضمین حقوق خانواده‌های آسیب‌دیده و جلوگیری از تضییع حقوق آن‌ها می‌شود.

۲-۲-۳- جنایات غیر عمد و خطای قضائی

قاعده «الخراج بالضمنان» در جنایات غیر عمد و خطای قضائی کاربرد ویژه‌ای دارد. در حقوق کیفری ایران، زمانی که فردی به‌طور غیر عمد (مثلاً در تصادفات رانندگی) به دیگری آسیب می‌زند، مسئولیت جبران خسارت بر عهده فرد آسیب‌زنده است. اما اگر این فرد از نظر مالی توانایی پرداخت خسارت را نداشته باشد، دولت موظف به جبران خسارت خواهد بود. به‌علاوه، در صورت وقوع خطای قضائی که منجر به آسیب جانی یا مالی شود، مسئولیت جبران خسارت به عهده دولت قرار می‌گیرد. در شرایطی که فرد نتواند دیه یا خسارت را پرداخت کند، نهادهای دولتی، به‌ویژه صندوق حمایت از جبران خسارت‌های بدنی، می‌توانند وارد عمل شوند و به‌طور مؤثر خسارت‌ها را جبران کنند. همچنین هنگامی که قاضی دچار اشتباه در صدور حکم شود، مسئولیت ناشی از این اشتباه بستگی به نوع حکم دارد.

اگر حکم مربوط به حقوق مالی باشد و آن حق از بین نرفته باشد، باید به محکوم‌علیه بازگردانده شود؛ اما اگر حق مالی از

سوی وی یا خویشاوندانش وجود نداشته باشد، بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه خواهد بود. این موضوع به‌ویژه در مواردی که فرد مقتول بی‌وارث باشد یا جنایت ناشی از خطای محض باشد، به‌روشنی قابل مشاهده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴/ ۳۳۳)؛ بنابراین، اگرچه قاعده «الخراج بالضمنان» در ابتدا به حوزه معاملات مالی تعلق داشته، اما تفسیر موسع آن نشان می‌دهد که این قاعده می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای جبران خسارات در حوزه‌های کیفری نیز به‌کار گرفته شود. البته تعمیم این قاعده به سایر حوزه‌ها نیازمند بررسی دقیق شرایط خاص و روایات مرتبط است.

۲-۲-۲- کاربرد قاعده «الخراج بالضمنان» در حقوق کیفری ایران

قاعده «الخراج بالضمنان» در حقوق کیفری ایران نیز نقش برجسته‌ای دارد. در مواردی مانند جنایات علیه اموال، تخریب اموال عمومی یا خصوصی و همچنین خسارت‌های جانی، این قاعده می‌تواند مبنای مسئولیت جبران خسارت باشد.

۲-۲-۱- جنایات علیه اموال و منافع

قاعده «الخراج بالضمنان» به‌ویژه در مواردی که جنایت یا جرم علیه اموال و منافع افراد صورت می‌گیرد، کاربرد دارد. در حقوق کیفری ایران، این قاعده شامل تمام جنایات مالی، از جمله سرقت، تخریب اموال، غصب و هرگونه خسارت مالی به دیگران است. طبق این قاعده، هر فردی که باعث ضرر و زیان به اموال دیگران می‌شود، موظف است تا خسارت وارده را جبران کند. در صورتی که عامل جرم شناسایی شود، وی مسؤول جبران خسارت است و باید قیمت واقعی مال از دست رفته را پرداخت کند. امام خمینی (ره) در تفسیر قاعده «الخراج بالضمنان»، این قاعده را جزو قواعد حکومتی دانسته‌اند که در آن، تعهدات و مسئولیت دولت اسلامی در قبال اخذ مالیات و درآمدهایی که از مسلمانان دریافت می‌کند را مشخص می‌نماید.

امام خمینی (ره) بر این باور بودند که دولت اسلامی باید در جهت تأمین نیازهای مردم اقدام کرده و مسئولیت جبران خسارت از بیت‌المال را به عهده بگیرد. ایشان برای مردم در این زمینه حق مطالبه از حکومت قائل بودند. در واقع، قاعده «الخراج بالضمنان» از یک‌طرف حکومت را ملزم به انجام

این گونه نیست و برای ثبوت دیه بر بیت‌المال نیاز به دلیل دیگری غیر از قاعده لایبطل داریم زیرا مفاد قاعده «لایبطل» صرفاً به پایمال نبودن خون دلالت و ارشاد دارد، اما به کیفیت تدارک این خون و مسؤول پرداخت دیه گاه تصریحی ندارد. به عنوان مثال در موارد خطای قاضی از دلیل لایبطل فقط می‌توان هدر نبودن خون محکوم علیه بی‌گناه را به دست آورد اما اینکه مسؤول دیه بیت‌المال است یا قاضی، نیاز به دلیل دیگری دارد که تصریح به این مسأله داشته باشد (بای، ۱۴۰۱: ۲۳۷).

تلاقی این دو قاعده، موجب می‌شود که حقوق بزه‌دیدگان جانی در چارچوب قاعده «لایبطل» حفظ شود و از سوی دیگر، در صورت وارد آمدن آسیب به اموال دیگران، جبران خسارت مالی نیز طبق قاعده «الخراج بالضمن» به طور شفاف و مؤثر صورت گیرد. به این ترتیب، هر دو بعد خسارت (جانی و مالی) به طور کامل و منصفانه مورد توجه قرار می‌گیرد و عدالت در جبران ضررها به درستی اعمال می‌شود.

۳-۲- تلاقی دو قاعده در جنایات غیر عمدی

در جنایات غیر عمد، مانند تصادفات رانندگی یا حوادث ناشی از خطای غیر عمد، دو قاعده «لایبطل» و «الخراج بالضمن» می‌توانند به طور هم‌زمان برای جبران خسارت‌های جانی و مالی اعمال شوند. به طور مثال، در یک تصادف رانندگی که منجر به قتل غیر عمدی یا جراحت به فردی و همچنین آسیب به اموال شخص دیگری می‌شود، طبق قاعده «لایبطل»، دیه جانی از بیت‌المال پرداخت خواهد شد، در حالی که طبق قاعده «الخراج بالضمن»، مسؤولیت جبران خسارت مالی وارده شده به مالک خودرو یا اموال آسیب‌دیده، به عهده عامل حادثه قرار می‌گیرد. این پیوند هم‌زمان باعث می‌شود که حقوق بزه‌دیدگان جانی و مالی به طور کامل حفظ شود و عدالت به طور شفاف در هر دو حوزه جبران شود.

۳-۳- تلاقی دو قاعده در موارد خاص

در مواردی که جنایت یا صدمه به اشخاص، به دلایلی همچون خطای کارگزاران حکومتی یا شرایط خاص نظیر دفاع در برابر دیوانه، قصور حکومت در اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از وقوع حادثه به بیت‌المال منتسب شود، مسؤولیت پرداخت دیه

بین رفته باشد، جبران خسارت بر عهده محکوم‌له است. در این موارد، قاعده «الخراج بالضمن» اعمال می‌شود (کاشانی، ۱۴۰۹: ۷/۲۳). این قاعده در جنایات غیر عمد و خطای قضائی، اصل مسؤولیت‌پذیری در برابر خسارات را تبیین می‌کند. در جرائم غیر عمدی مانند تصادفات، فرد مقصر مسؤول جبران خسارت است، اما در صورت ناتوانی مالی، دولت این مسؤولیت را بر عهده می‌گیرد. همچنین، در خطای قضائی که منجر به آسیب شود، جبران خسارت بر عهده دولت است. بنابراین این قاعده نقش مهمی در حمایت از حقوق زیان‌دیدگان و تأمین عدالت کیفری دارد و از تضييع حقوق افراد جلوگیری می‌کند.

۳-۳- تلاقی دو قاعده در حقوق کیفری ایران

در حقوق کیفری ایران، تحلیل هم‌زمان دو قاعده کلیدی فقهی، یعنی «لایبطل» و «الخراج بالضمن»، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این دو قاعده در موارد متعددی می‌توانند به طور توأمان به اجرا درآیند و مسؤولیت‌های مختلفی را برای جبران خسارت‌های وارده شده به افراد و اموال، بر عهده مرتکب جرم یا دولت قرار دهند. تلاقی این دو قاعده در زمینه جنایات جانی و مالی، از اصول بنیادی و راهبردی حقوق کیفری ایران به شمار می‌آید که در راستای تأمین حقوق بزه‌دیده‌ها و تضمین اجرای عدالت و انصاف در جامعه تدوین شده است. در این بخش، به تفصیل به نحوه این تلاقی و تأثیر این دو قاعده در نظام حقوقی ایران پرداخته خواهد شد.

۳-۱- تلاقی هم‌زمان دو قاعده در جنایات جانی و مالی

در مواردی که یک جنایت موجب ایجاد خسارت‌های جانی و مالی به طور هم‌زمان می‌شود، هر دو قاعده «لایبطل» و «الخراج بالضمن» می‌توانند به طور موازی و مستقل از یکدیگر به اجرا درآیند. به عبارت دیگر، زمانی که فردی در حین ارتکاب قتل عمدی یا وارد کردن جراحت‌های جانی، خسارت مالی به اموال شخص دیگری وارد کند، هر کدام از این دو قاعده مسؤولیت جبران خسارت را به طور جداگانه برای هر یک از این نوع خسارت‌ها تعیین می‌کنند. در این خصوص باید گفت که پذیرش و اعتقاد به گستردگی قاعده «لایبطل» در مواردی ممکن است ما را از استناد به ادله دیگری مانند قاعده غنم «الخراج بالضمن» آسوده و بی‌نیاز کند؛ اما در همه موارد

بر مبنای این دو قاعده می‌تواند بر عهده بیت‌المال باشد (بای، ۱۴۰۱: ۲۴۰).

۴- چالش‌ها و نقاط قوت

تلاقی این دو قاعده «لایبطل» و «الخراج بالضمنان» در حقوق کیفری ایران با چالش‌ها و نقاط قوت مختلفی همراه است که تحلیل آن‌ها می‌تواند به روشن‌تر شدن ابعاد کاربردی این دو قاعده کمک کند.

۴-۱- چالش‌ها

چالش‌های موجود در تلاقی این دو قاعده در حقوق ایران که مصادیق آن به شرح زیر بیان می‌گردد، می‌تواند موجب بروز تفسیرهای مختلف و چالش‌هایی در اعمال عدالت شود.

۴-۱-۱- اختلاف میان رویکردهای فقهی و حقوقی

یکی از چالش‌های اساسی در تلاقی این دو قاعده، عدم تطابق کامل میان رویکردهای فقهی و حقوقی است. در فقه اسلامی، این دو قاعده به‌طور دقیق و شفاف تدوین شده‌اند و کاربرد آن‌ها در متون فقهی به‌طور مشخص و بدون ابهام بیان شده است. اما در حقوق ایران، برخی از مفاهیم و اصول فقهی به‌طور کامل و شفاف بکار گرفته نمی‌شوند و در برخی موارد، نیاز به تطبیق و تغییرات دارند با شرایط حقوقی سازگار شوند. این تفاوت‌ها به‌ویژه زمانی که با موارد خاص و پیچیده جنایی مواجه می‌شویم، مشکلاتی را به وجود می‌آورد.

این چالش که ناشی از تفاوت‌های نظری و عملی میان فقه و حقوق است، می‌تواند باعث بروز اختلال در روند عدالت و نارضایتی از نحوه اجرا و تحقق حقوق بزه‌دیدگان گردد. بنابراین، نیاز به هم‌راستایی بیشتر میان مبانی فقهی و مقررات قانونی احساس می‌شود تا بتوان پیوند دو قاعده را به‌طور مؤثرتر و بی‌دغدغه‌تر انجام داد همچنین به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در کلیت این قاعده و موارد آن دچار شک و تردید فراوانی بوده که شایسته است قانون‌گذار در اصلاح قانون مجازات اسلامی، به این مشکل رسیدگی و آن را برطرف نماید (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۹: ۴۸۶).

۴-۱-۲- پیچیدگی‌های اجرایی در جبران خسارت‌های جانی و مالی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجرایی در تلاقی دو قاعده «لایبطل» و «الخراج بالضمنان»، پیچیدگی‌ها و مشکلات موجود در فرآیند جبران خسارت‌های جانی و مالی است. قاعده «لایبطل» به‌ویژه در شرایطی که قاتل یا عامل جنایت شناسایی نمی‌شود، مسؤولیت پرداخت دیه را به دولت یا بیت‌المال واگذار می‌کند. بدین‌صورت، دولت به‌عنوان ضامن جبران خسارت‌های ناشی از قتل یا جنایت عمل می‌کند. اما این فرآیند در عمل می‌تواند با مشکلات متعددی مواجه شود که باعث طولانی شدن روند پرداخت دیه و ایجاد مشکلات مالی برای دولت گردد.

همچنین در قوانین موجود مسؤول تأمین منابع مالی جهت پرداخت دیه یا خسارت توسط قانون‌گذار گاه بر عهده بیت‌المال مانند مواد ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ گاه بر عهده دولت (ماده ۴۷۱ مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، گاه بر عهده سازمان دولتی مربوطه (ماده ۱۳ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۷۳) و گاه نیز بر عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (تبصره ماده ۵۵۱ مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵)، گاهی نیز پرداخت دیه از منابع خاصی پیش‌بینی شده است که به نحوی بودجه عمومی و دولتی تلقی می‌شوند (ماده ۱۳ و تبصره یک قانون حمایت از امران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴، ماده ۹ و تبصره آن).

این پراکندگی در قوانین، علاوه بر پیچیده کردن تشریفات اداری پرداخت دیه، موجب ایجاد سردرگمی در شناسایی مسؤول پرداخت خسارت نیز می‌شود، که این مسأله می‌تواند تشریفات پرداخت دیه و نیز اجرای حکم را دچار چالش و پیچیدگی نماید و نیز در شناخت فرد و شخصیتی که باید توسط زیان‌دیده مورد دعوا قرار گرفته و دادخواست مطالبه دیه به طرفیت وی تقدیم شود دچار تردید و سردرگمی نماید این پیچیدگی‌های اجرایی

۴-۲-۱- حمایت از حق حیات و جلوگیری از هدر رفتن خون بی‌گناه

یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین نقاط قوت این دو قاعده، دفاع از حق حیات انسان‌ها به‌عنوان نخستین حق و تضمین اجرای عدالت در مواقعی است که فردی به‌طور عمد یا غیر عمد جان خود را از دست می‌دهد. به‌ویژه در مواردی که عامل جنایت شناخته نمی‌شود یا به‌طور عمد از شناسایی خود جلوگیری می‌کند، نقشی حیاتی ایفا می‌کند. در دیدگاه اسلامی، انسان در میان سایر موجودات جایگاهی والا و ارزشی ویژه دارد. اسلام به‌صورت مؤکد به حفظ حیات انسان توجه داشته و حفظ جان هر فرد را بر دیگران واجب دانسته و آن را یکی از مهم‌ترین واجبات معرفی کرده است. این اهمیت در قرآن کریم، سنت نبوی و احادیث اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بارها مورد تأکید قرار گرفته است. چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را زنده کرده است» (مائده/ ۳۲).

همچنین، در آیه‌ای دیگر آمده است: «هر کس مؤمنی را به عمد و آگاهانه بکشد، مجازات او جهنم است که در آن برای همیشه خواهد ماند و مورد خشم، غضب و دوری از رحمت خدا واقع خواهد شد و عذابی عظیم برای او آماده شده است» (نساء/ ۹۳). با توجه به اهمیت حفظ جان انسان‌ها در اسلام، کسی که خون دیگری را به عمد می‌ریزد، به حکم اسلام قصاص می‌شود. اما در موارد قتل شبه عمد یا خطای محض، دیه بر عهده خود قاتل یا عاقله او است. اگر قاتل مشخص نباشد، پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال خواهد بود. این موضوع در روایات اسلامی که دلالت بر پایمال نشدن خون مسلمان دارند، به‌صورت قاعده‌ای فقهی تحت عنوان قاعده «لایبطل دم امرئ مسلم» مطرح شده است (نجفی، ۱۳۶۷: ۴۱۰). این امر به‌ویژه در شرایطی که شناسایی یا دسترسی به قاتل غیرممکن است، از اهمیت بالایی برخوردار است. به‌این‌ترتیب، خانواده‌های قربانیان هیچ‌گاه از حقوق خود برای جبران خسارت و دریافت دیه محروم نمی‌مانند، حتی اگر فرد مرتکب جنایت شناخته نشود. قاعده «لایبطل» در این زمینه ضمانت اجرایی ایجاد می‌کند که موجب می‌شود هیچ‌گاه خون بی‌گناه هدر نرود و عدالت اجتماعی در جامعه به‌طور مؤثر برقرار گردد. این نقطه

به‌ویژه در شرایط بحرانی، وقتی که تعداد زیادی از موارد مشابه در سیستم قضائی وجود دارد، می‌تواند چالش‌های بیشتر و گسترده‌تری ایجاد کند (اسحاقی، ۱۳۹۹: ۲۵).

۴-۱-۳- عدم ثبوت دیه در جنایت علیه مهدورالدم و منتسب نبودن جنایت

مشکل دیگری که در تلاقی دو قاعده «لایبطل» و «الخراج بالضمنان» در حقوق کیفری ایران وجود دارد این است که جنایت علیه مهدورالدم موجب دیه نمی‌شود (ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲). همچنین، رابطه علیت و استناد جنایت به مرتکب، شرطی ضروری برای ثبوت دیه است و در زمانی‌که جنایت مستند به شخص حقیقی یا حقوقی باشد دیه بر اساس این دو قاعده از بیت‌المال پرداخت می‌شود. مطابق ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه آن مستند به رفتار مرتکب باشد. همچنین ماده ۵۰۰ قانون یادشده در همین رابطه مقرر داشته در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد مانند اینکه بر اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است. همچنین ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی و تبصره دوم آنکه ناظر به همین موضوع است مقرر داشته: هرگاه بر اثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد هیچ‌کس ضامن نیست. خودکشی، جنایت خطائی بر خویش از استثنائات قاعده «لایبطل» می‌باشد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۹: ۴۸۲).

۴-۲- نقاط قوت

تلاقی دو قاعده «لایبطل» و «الخراج بالضمنان» در حقوق کیفری ایران دارای نقاط قوت برجسته‌ای است که تأثیرات قابل‌توجهی در تقویت نظام عدالت کیفری و تأمین حقوق افراد دارند. این نقاط قوت علاوه بر اینکه از نظر فقهی دارای اهمیت هستند، در عمل و به‌ویژه در جنبه‌های اجتماعی و قانونی نیز نقش مؤثری ایفا می‌کنند. به‌نحوی که بیشتر مسئولیت حکومت اسلامی را می‌توان ذیل یکی از این دو قاعده توجیه کرد (بای، ۱۴۰۱: ۱۹۷). در این بخش، به‌طور تحلیلی و مصداقی، نقاط قوت این دو قاعده بررسی خواهد شد.

از سوی دیگر، قاعده «الخراج بالضمنان» با تأکید بر ارتباط میان منفعت و مسؤولیت، تضمین می‌کند که خسارت‌های وارد شده، حتی در صورت نبود عامل جرم یا توان مالی او، توسط ضامن یا دولت جبران شود. این دو قاعده در کنار یکدیگر سازوکاری جامع برای تحقق عدالت ارائه می‌دهند، به‌طوری‌که زیان‌دیدگان از حقوق خود محروم نشوند و عدالت اجتماعی به‌صورت مؤثر و سریع تأمین گردد. این تعامل نشان‌دهنده تعهد نظام حقوقی به حفظ کرامت انسانی و کاهش نارضایتی‌های اجتماعی است.

۴-۲-۳- ایجاد عدالت در سطح جامعه

قاعده‌های «لایبطل» و «الخراج بالضمنان»، به‌عنوان اصول بنیادین در حقوق کیفری ایران، نقشی اساسی در تقویت عدالت و حفاظت از حقوق افراد ایفا می‌کنند. این قواعد با تأکید بر لزوم جبران خسارات و مسؤولیت‌های قانونی در قبال آسیب‌ها، اعتماد عمومی به سیستم قضائی و اجرایی کشور را افزایش می‌دهند. به‌ویژه در شرایطی که افراد قربانی جنایات یا دیگر آسیب‌های حقوقی قرار می‌گیرند، این اطمینان برای آنان به وجود می‌آید که حقوقشان به‌طور منصفانه و قانونی تحت حمایت قرار خواهد گرفت. ایجاد چنین اعتماد و اطمینانی در سطح جامعه، به‌ویژه در میان قربانیان جنایات و خانواده‌های آسیب‌دیده، موجب تقویت حس امنیت عمومی می‌شود.

افراد جامعه، با آگاهی از اینکه مسؤولیت جبران خسارت به‌طور قانونی بر عهده ضامن است -خواه این ضامن دولت باشد یا عامل جرم- احساس می‌کنند که در برابر بی‌عدالتی‌ها و ستم‌ها محافظت می‌شوند. این ویژگی، به‌ویژه در جوامع پرتنش و از هم‌گسیخته، به تقویت ثبات اجتماعی و سیاسی کمک می‌کند. به‌طور خاص، در شرایطی که مجرمان شناسایی نمی‌شوند یا در فرآیندهای قانونی با چالش‌های پیچیده‌ای روبه‌رو هستند، این قواعد اطمینان می‌دهند که حقوق افراد بدون توجه به شناسایی یا مجازات مجرم، به‌طور شفاف و منصفانه پیگیری خواهد شد. این امر باعث می‌شود که احساس عدالت در جامعه تقویت شده و افراد به‌ویژه قربانیان، احساس کنند که در برابر ناعدالتی‌ها و آسیب‌های وارد شده به‌طور قانونی محافظت خواهند شد (لزگی و صابری، ۱۳۹۹: ۲۱۴).

قوت در مواردی که دستگاه‌های قضائی و انتظامی با مشکلات شناسایی یا دستگیری جنایتکاران روبه‌رو هستند، بسیار حیاتی می‌شود. علاوه بر این، این قاعده به‌طور ویژه در مواقعی که موانع قانونی یا اجرایی در روند شناسایی مجرم ایجاد می‌شود، از وقوع هرگونه بی‌عدالتی در جبران خسارت جلوگیری می‌کند. در نتیجه، با تضمین پرداخت دیه از سوی دولت، حقوق فردی و اجتماعی قربانیان تضمین می‌شود و شفافیت و عدالت در فرآیندهای قانونی برقرار می‌گردد (شیخ‌لوی، ۱۳۹۵: ۷۴).

۴-۲-۲- تأمین عدالت در جنایات بدون شناسایی عامل

قواعد «الخراج بالضمنان» و «لایبطل» نقش اساسی در تأمین عدالت اجتماعی و جبران خسارات زیان‌دیدگان ایفا می‌کنند. هر دو قاعده بر جلوگیری از تضییع حقوق انسان‌ها و مسؤولیت دولت در جبران خسارت‌ها، به‌ویژه در شرایطی که عامل جرم شناسایی نمی‌شود، تأکید دارند. قاعده «لایبطل» بر حق حیات و جلوگیری از هدر رفتن خون انسان‌ها تمرکز دارد و دولت را موظف می‌کند که در مواردی مانند قتل‌های بدون شناسایی قاتل، دیه را از بیت‌المال پرداخت کند. این قاعده در فقه اسلامی بر اهمیت خون مسلمان و احترام به کرامت انسانی تأکید دارد و نقشی اساسی در جلوگیری از تضییع حقوق مقتولان ایفا می‌کند.

بر اساس این قاعده، اگر در مواردی قاتل شناسایی نشود یا به دلایلی مانند فرار، فقر یا موانع دیگر امکان دریافت دیه از او وجود نداشته باشد، بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه است. این حکم نشان‌دهنده تعهد نظام اسلامی به حفظ حقوق انسانی و جلوگیری از پایمال شدن خون مسلمان است. دیه، در فقه اسلامی، به‌عنوان یک حق مالی مطرح است که برای جبران خسارت به بازماندگان مقتول و تکریم خون مسلمان وضع شده است. در حقوق مالی، اصول عقلایی نظیر اصل عدم اشتباه، اکراه و غفلت اهمیت بالایی دارند. بر همین اساس، حتی در صورت وجود شبهه، اصل بر عدم سقوط حقوق مالی مسلمان است، مگر در مواردی استثنایی که به‌ندرت رخ می‌دهند. از این رو، احترام به خون مقتول و جبران آن، از اصولی است که قانون‌گذار اسلامی همواره بر آن تأکید داشته است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۸۶).

۴-۲-۴- اصلاحات قانونی و تطبیق با شرایط روز

یکی از ویژگی‌های برجسته قاعده‌های «لایبطل» و «الخراج بالضمنان»، قابلیت تطبیق این اصول با تحولات زمان است. این قواعد به‌ویژه در یک سیستم حقوقی پویا و در حال تغییر مانند حقوق کیفری ایران، قادرند خود را با شرایط جدید اجتماعی، اقتصادی و قضائی تطبیق دهند و از این طریق در راستای حفظ عدالت اجتماعی و حقوق بشر در جامعه نقش‌آفرینی کنند.

در دنیای امروز، با توجه به تغییرات سریع در نظام‌های اقتصادی، تحولات تکنولوژیک و گسترش حقوق بشر، نیاز به اصلاحات قانونی و به‌روزرسانی اصول حقوقی بیش‌ازپیش احساس می‌شود. قاعده‌های «لایبطل» و «الخراج بالضمنان» این قابلیت را دارند که در برابر چالش‌های جدید، اصلاح شوند و با نیازهای جامعه هماهنگ شوند. این امر به‌ویژه در شرایط بحران‌های اقتصادی یا فشارهای بین‌المللی، جایی که منابع دولتی محدود است، می‌تواند موجب ایجاد چارچوب‌های جدید برای جبران خسارات و تأمین حقوق شهروندان شود. برای مثال، در صورت ظهور بحران‌های اقتصادی، دولت‌ها می‌توانند با ایجاد صندوق‌های حمایتی یا سیستم‌های بیمه‌ای که جبران خسارت‌ها را تسهیل کنند، به‌طور مؤثر از این قواعد برای تأمین حقوق عمومی استفاده نمایند. همچنین، با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی مانند استفاده از داده‌های دیجیتال و سیستم‌های هوش مصنوعی، می‌توان فرآیندهای قانونی مرتبط با این قواعد را به‌طور خودکار و سریع‌تر به‌روز کرد.

نتیجه‌گیری

این مقاله به تحلیل و بررسی دو قاعده اساسی فقهی در حقوق کیفری ایران، یعنی قاعده «لایبطل» و قاعده «الخراج بالضمنان»، پرداخته‌است. این دو قاعده که به‌طور خاص در راستای حمایت از حقوق انسانی و جلوگیری از هدر رفت منابع در نظام حقوقی اسلام تدوین شده‌اند، در حقوق کیفری ایران نقش حیاتی و برجسته‌ای ایفا می‌کنند. قاعده «لایبطل»، به‌ویژه در مواردی که عامل جنایت شناسایی نمی‌شود یا دسترسی به او ممکن نیست، به‌عنوان یک ضمانت اجرایی برای جبران خسارات جانی از منابع عمومی (بیت‌المال) در نظر گرفته

شده است. این قاعده با ایجاد یک سازوکار حقوقی مؤثر، مسؤولیت جبران خسارت‌ها را از طریق دولت به‌عنوان ضامن اصلی به عهده می‌گیرد و بدین‌سان به‌طور مستقیم از حقوق قربانیان جنایات محافظت می‌کند.

قاعده «الخراج بالضمنان» که در ابتدا به‌عنوان یک اصل در حوزه معاملات مالی مطرح شده است، با تطبیق در زمینه‌های مختلف حقوقی، به‌ویژه در حقوق کیفری ایران، به یکی از اصول کلیدی و مؤثر در جبران خسارات ناشی از جنایات تبدیل شده است. این قاعده بر مبنای مسؤولیت جبران خسارت‌ها تأکید دارد و به‌ویژه در شرایطی که عامل جرم شناسایی نشده یا دستگیر نمی‌شود، نقش حیاتی در تضمین حقوق قربانیان و برقراری عدالت ایفا می‌کند. به‌طور خاص، این قاعده در حوزه‌های کیفری، نظیر جنایات علیه اموال، جراحات جسمانی و خسارات جانی، قابلیت‌های فراوانی برای پیاده‌سازی دارد.

با وجود این که این دو قاعده در بسیاری از موارد با یکدیگر تلاقی دارند، چالش‌هایی در زمینه اختلاف میان رویکردهای فقهی و حقوقی و پیچیدگی‌های اجرایی در جبران خسارت‌های جانی و مالی وجود دارد. با این حال، نقاط قوت این دو قاعده در تأمین امنیت جانی و مالی افراد و تضمین حقوق آنان در مواقعی که عامل جرم شناخته نمی‌شود، به‌طور خاص برجسته است. تلاقی این دو قاعده در نظام حقوقی ایران، به‌ویژه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به‌طور مؤثری در مواجهه با جنایات و زیان‌های واردشده به افراد عمل می‌کند. این تلاقی باعث می‌شود که در مواردی که عامل جرم شناسایی نمی‌شود، عدالت از طریق پرداخت دیه و جبران خسارت مالی به قربانیان تأمین گردد.

در نهایت، این دو قاعده به‌عنوان ابزارهای حقوقی قابل انعطاف، نه‌تنها در راستای جبران خسارات و تحقق عدالت اجتماعی عمل می‌کنند، بلکه با تطبیق‌پذیری خود با تحولات اجتماعی، اقتصادی و قضائی، می‌توانند در آینده نیز نقش حیاتی خود را در تأمین حقوق افراد و حمایت از امنیت اجتماعی ادامه دهند. این ویژگی باعث می‌شود که این قواعد به‌عنوان اصول پایدار و مؤثر در نظام حقوقی ایران شناخته شوند و همچنان از عدالت و حقوق شهروندی دفاع کنند. برای بهبود اجرای قواعد

«لایبطل» و «الخراج بالضمنان» در نظام حقوقی ایران، چند اقدام اساسی پیشنهاد می‌شود. ابتدا باید سازوکارهای اجرایی برای پرداخت دیه از بیت‌المال تقویت شود. این کار می‌تواند با ایجاد بانک‌های اطلاعاتی جامع و شفاف‌سازی فرآیندهای اجرایی تسهیل گردد، به‌ویژه در مواقعی که عامل جنایت شناسایی نمی‌شود. همچنین، در اصلاحات قانون مجازات اسلامی، لازم است مسؤولیت‌ها در جنایات به‌طور دقیق‌تر و تفکیک‌شده‌تر مشخص شوند تا از ایجاد ابهام در تعیین مسؤولیت‌ها جلوگیری شود.

در خصوص بزه‌کاران معسر که توان پرداخت خسارت ندارند، ضروری است که نهادهای دولتی و غیردولتی حمایت‌های مالی مؤثری را از طریق صندوق‌های تأمین خسارت و سایر ابزارهای مالی فراهم کنند. آموزش اصول فقهی مرتبط با این قواعد در میان قضات و حقوق‌دانان نیز به تسهیل فرآیندهای قضائی و افزایش درک مفاهیم فقهی کمک خواهد کرد. علاوه بر این، اصلاحات قانون‌گذاری برای شفاف‌سازی مسؤولیت دولت در جبران خسارت و توسعه نهادهای تخصصی حمایتی برای بزه‌دیدگان امری ضروری است تا بزه‌دیدگان از حمایت مالی، روانی و اجتماعی لازم برخوردار شوند. همچنین، نظارت و بررسی مستمر بر عملکرد قضائی و اجرائی این قواعد، از طریق کمیته‌های نظارتی مستقل، می‌تواند موجب شناسایی مشکلات و انجام اصلاحات لازم برای اجرای مؤثرتر این قواعد گردد. با اعمال این پیشنهادات، نظام قضائی ایران قادر خواهد بود به‌طور مؤثرتر و عادلانه‌تر با چالش‌ها و نیازهای جدید حقوقی روبه‌رو شود و حقوق فردی و اجتماعی افراد را بهتر تأمین کند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله توسط نویسنده نخست انجام گرفت و نویسندگان دیگر نظارت بر حسن انجام کار و بازنگری نهایی را عهده‌دار بوده‌اند.

تقدیر و تشکر: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی صورت گرفته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابو داود سجستانی، سلیمان بن اشعث (بی‌تا). سنن أبی داود. جلد سوم، بیروت: انتشارات دارالفکر.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۶). مجمع الفائدة و البرهان. جلد هفتم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- اسحاقی، حامد و اسحاقی، مهوش (۱۳۹۹). «قواعد شکلی مطالبه دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و بیت‌المال». ماهنامه دادرسی، (۱۴۰): ۳۰-۲۵.
- بای، حسینعلی (۱۴۰۱). مبانی قلمرو و دادرسی پرداخت دیه از بیت‌المال. چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بیهقی، أحمد بن حسین بن علی بن موسی خراسانی (۱۴۲۴). سنن الکبری. جلد دهم، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰). الصباح - تاج اللغة و صحاح العربیه. به کوشش احمد عبدالغفور عطار، جلد اول، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۹). قواعد فقه جزایی. چاپ چهارم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۲۹). وسائل الشیعه. جلد بیست‌ونهم، قم: آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
- حسینی میلانی، محمدهادی (۱۳۸۶). کتاب‌البیع. تقریر و شرح علی حسینی میلانی، جلد دوم، قم: نشر الحقایق.
- خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۲۲). استفتاءات (امام خمینی). جلد سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). *صحیفه امام*. جلد اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رضازاده پاشا، زمان (۱۳۹۰). *آثار و نقش قاعده هدر نشدن خون/انسان از منظر حقوق کیفری و بزه‌دیده شناسی*. پایان‌نامه به راهنمایی دکتر عادل ساریخانی، قم: دانشگاه قم.
- شیخ‌لوی، جعفر (۱۳۹۵). *بررسی قواعد فقهی مربوط به احترام خون و حیثیت افراد*. پایان‌نامه به راهنمایی دکتر عبدالرضا لطفی، تبریز: پردیس دانشگاه تبریز.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*. جلد هشتم، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضویه.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام*. جلد دهم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- کاشانی، ابی بکر بن مسعود (۱۴۰۹). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. بیروت: انتشارات دارالفکر.
- کلانتری، کیومرث و علی‌پور، عادل (۱۳۹۴). «مقایسه حکم فوت و فرار جانی و کیفیت پرداخت دیه». *نشریه آموزه‌های حقوق کیفری*، (۹): ۷۴-۵۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، جلد هفتم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- لزگی، محسن و صابری، حسین (۱۳۹۹). «مبانی فقهی تکالیف دولت در قبال مسؤولیت‌های خارج از اراده». *فصلنامه علمی تحقیقات حقوقی آزاد*، ۱۳ (۵۰): ۲۰۱-۲۱۴.
- محقق حلی، جعفر بن الحسن (۱۴۱۲). *نکت النهایه*. چاپ اول، قم: موسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین).
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). *قواعد فقه*. جلد چهارم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (بی‌تا). *مائه قاعده فقهیه*. قم: انتشارات دارالکتب.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۶). *جرائم علیه اشخاص*. تهران: انتشارات میزان.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷). *جواهر الکلام*. جلد چهل و سوم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.